

تأثیر پذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

رجب توحیدیان*

چکیده

منصور حافظ شیرازی یکی از شعرای شیعی مذهب گمنام قرن نهم هجری است که هم‌نوا با سبک رایج زمانه خویش، در بیان افکار و اندیشه‌های شیعی رایج عصر خویش، تحت تأثیر غزلیات خواجه واقع گردیده است. تأثیرپذیری منصور حافظ را از غزلیات خواجه می‌توان در موارد زیر دسته بندی نمود:

دسته اول: اشعاری را شامل می‌گردد که شاعر، با تأسی از سبک شعری شعرای هم عصر خویش^۱ اکثر غزلیات خواجه را از لحاظ وزن و قافیه و ردیف (موسیقی درونی و بیرونی) و حتی از لحاظ شکل و الفاظ و عبارات (از حیث زبان) مورد استقبال قرار داده و بر خلاف مضامین شعری خواجه، آن مضامین را در مدح و منقبت پیامبر(ص)، حضرت علی (ع) و دین و شریعت به خدمت می‌گیرد.

دسته دوم: اشعاری را در بر می‌گیرد که شاعر با تأسی از شعرای هم عصر خویش^۲ مصرع و ابیاتی از خواجه را در تقویت افکار و اندیشه‌های مذهبی خویش که تماماً ستایش و منقبت پیامبر (ص) و حضرت علی(ع) است، عیناً و بی‌کم و کاست و یا با اندک تغییری که چندان محسوس نیست، در میان اشعار خود ذکر کرده و مابین معانی و مضامین خواجه و مضامین مذهبی خویش ارتباط ظریفی ایجاد کرده و به نقیضه‌گویی پرداخته است. این نوشتار به تحقیق در این زمینه در دیوان‌های این دو شاعر شیرازی پرداخته است.

کلید واژه‌ها:

حافظ شیرازی، منصور حافظ، تقلید و استقبال، وزن و قافیه و ردیف، نقیضه‌گویی

* گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس - ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۱/۲۷

تاریخ وصول: ۹۳/۰۱/۰۳

پیشینه تحقیق

درباره تأثیر پذیری و تقلید شعرا و عرفا از پیشینیان، کارهای تحقیقی با ارزشی از سوی محققان و استادان صاحب فن داخلی و خارجی انجام پذیرفته است. یکی از این آثار با ارزش «تاریخ ادبیات در ایران» اثر شاد روان استاد ذبیح الله صفاست که به خصیصه بارز شعرا و عرفای قصیده سرا و غزلسرای قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری؛ یعنی «تقلید و جواب گویی و استقبال» از قصیده سرایان و غزلسرایانی نظیر: خاقانی، انوری، کمال الدین اسماعیل، سعدی، امیر خسرو، حافظ، کمال خجندی و... از لحاظ وزن و قافیه و ردیف پرداخته است (صفا، ۱۳۷۰، ج ۴: ۱۷۸) اما در این اثر نیز همانند آثار مهم تحقیقی دیگر از جمله «شعر فارسی در عهد شاهرخ» اثر استاد احسان یار شاطر و «سیری در شعر فارسی» اثر شاد روان استاد عبدالحسین زرین کوب، اشاره ای به دیوان اشعار منصور حافظ شیرازی نشده است. یگانه اثری که به امر تأثیرپذیری و تقلید و استقبال منصور حافظ از خواجه حافظ پرداخته است، مقدمه دیوان خود شاعر است که به اهتمام سیداحمد بهشتی شیرازی تصحیح و چاپ شده است.

مقدمه

در هیچ کتابی و تذکره ای نام و نشانی از منصور حافظ دیده نشده است. وی شیرازی بوده (دیوان، ۱۳۷۸: مقدمه ده) و از ظلم و جور حاکمان خطه شیراز در قرن نهم شکوه سر داده است:

خبر به شاه ولایت ده ای مدینه علم که گشته خطه شیراز ز اهل ظلم خراب

(دیوان، ۱۳۷۸: ۵۳)

شهر شیراز دریغا چه خوش آراسته بود کرد جور و ستم این خطه معمور، خراب

(همان: ۵۳)

منصور حافظ آنگونه که از نامش پیداست، همچون خواجه حافظ، حافظ قرآن کریم بوده

است:

خواجه با ماست نداریم درین ره خطری حفظ قرآن نگذارد که خطایی بکنیم

(همان: ۳۳۸)

منصور حافظ، مرید الداعی الی الله سیدنظام الدین محمدبن حسن الحسنی معروف به «شاه داعی» است که تاریخ تولد او را سال ۸۱۰ و سال وفاتش را ۸۷۰ نوشته اند (همان: یازده) با اینکه منصور حافظ سراینده ای مذهبی و عرفانی است و او را با امور درباری و دنیوی کاری نیست ولی در چند مورد از فرمانروایی به نام تورانشاه سلطان عادل نام می برد و این در حالی است که در قرن نهم فرمانروایی به نام توران شاه در منطقه فارس که با شاعر معاصر باشد، حکومتی نداشته، اما در قرن هشتم دو تن به نام توران شاه وجود دارند که یکی قطب الدین تهمتن تورانشاه از سلاطین جزیره هرمز که بین سال های ۷۴۷ تا ۷۷۹ سلطنت کرده و دیگری جلال الدین بن تورانشاه وزیر شاه شجاع (۷۸۶) مظفری است. (همان: دوازده)

شاه توران تاج و تخت و دولتش روز اول از عطای مصطفی بخشیده اند

(همان: ۱۶۷)

شاه توران شاه کاندردست دارد ذوالفقار از قضا در قبضه اش شمشیر حیدر می نهند

(همان: ۱۶۷)

منصور حافظ در بیشتر غزلیاتش از ابیات و مصاریع خواجه استفاده کرده است. کلام او شرح گونه ای است بر ابیات خواجه شیراز. تفاوت منصور حافظ با خواجه در این است که خواجه در پرده می گوید و اسرار می گوید؛ منصور حافظ با ساده دلی فاش می گوید. (همان: سیزده)

مضامین مذهبی در قرن نهم هجری

مضامین شعری این دوره بر حسب احوال اجتماعی و اوضاع سیاسی که در ایران پیش آمد نسبت به ادوار سابق اندکی تفاوت یافت. موارد مهم این تفاوت و تغییر را می توان در موارد زیر خلاصه نمود: ۱- رواج و توسعه اشعار مذهبی ۲- رواج و توسعه فن معمّا ۳- ورود مضامین خشک عرفانی در شعر ۴- تقلیل اشعار حماسی.

در خصوص رواج اشعار و مضامین مذهبی در این دوره می توان گفت که شعر مذهبی به خاطر تعلق خاصی که مردم در نتیجه پیش آمدهای سیاسی و اجتماعی که به مذهب پیدا کردند و نیز به سبب آزادی نسبی که شیعیان یافتند، ترقی کرد و وسعت یافت... شعر مذهبی یکی از

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

مهم‌ترین انواع شعر این دوره است و رواج اشعاری مناسب عقیده شیعیان از خصوصیات این دوره به شمار می‌رود. مهم‌ترین مضامین شعر مذهبی در این دوره حمد خداوند، نعت پیامبر، ثنای ائمه خاصه علی بن ابی طالب و ... است. (یازشاطر، ۱۳۸۳: با تلخیص، صص ۲۲۳-۲۱۳) منصور حافظ از شعرای شیعی مذهب قرن نهم هجری به شمار می‌رود، با تأسی از شعرای هم عصر خویش، که از لحاظ وزن و قافیه و ردیف به استقبال شعرایی نظیر: حافظ، سعدی، عطار و دیگران رفته‌اند، تمامی مضامین شعری خود را به مدح و منقبت پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) اختصاص داده است.

القابی که شاعر برای پیامبر(ص) ذکر می‌کند می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- آب حیات (صص ۳۷۰ و ۴۲۲) ۲- آفتاب آسمان اصطناع و اصطفا (ص ۴۴) ۳- آفتاب رسل (صص ۲۶ و ۱۲۶ و ۱۹۷ و ۲۰۵) ۴- آفتاب فلک احسن تقویم (ص ۴۳) ۵- آفتاب کون و مکان (ص ۵۳) ۶- احمد مختار (صص ۲۰ و ۳۱ و ۳۴ و ۵۴ و ۱۰۵ و ۱۶۸ و ...) ۷- احمد مرسل (صص ۳ و ۲۰ و ۲۹ و ۳۷ و ۴۷ و ۵۴ و ۷۹ و ۱۰۲ و ۱۴۲ و ... ۸- استاد مسیح (ص ۶۱) ۹- پادشاه رسل (ص ۹ و ۳۲۰ و ۳۵۵ و ۴۲۷) ۱- حیب (صص ۴ و ۱۴ و ۳۸ و ۴۷ و ۵۱ و ۵۴ و ۹۰ و ۱۰۵ و ۱۵۳ و ۲۲۷ و ... ۱۰- خورشید سبحان‌الذی اسری (ص ۱۸۵) ۱۱- خیر البشر (صص ۴۵ و ۶۵ و ۲۰۴ و ...) ۱۲- سرخیل مقربان حضرت (ص ۹۷) ۱۳- شاه ماه سیر مهر افروز (ص ۳۷) ۱۴- طوطی شیرین کلمات (ص ۱۴۰) ۱۵- مقتدای اولین و ره نمای آخرین (ص ۳۶۷) ۱۶- وکیل وقت حساب (ص ۴۲۲)

القابی که برای حضرت علی(ع) ذکر می‌کند می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱- حاکم ملک دین مصطفا (ص ۸۲) ۲- ساقی کوثر (صص ۴ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۹ و ۵۵ و ۶۶ و ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۰۰ و ۲۴۰ و ۲۹۰ و ...) ۲- شاه ولایت (صص ۱۱ و ۲۰ و ۳۰ و ۵۵ و ۱۰۷ و ۱۶۹ و ... ۳- مرتضی (صص ۴ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۸ و ۴۵ و ۵۵ و ...) ۳- مرد میدان لافتی (ص ۸۲) ۴- مهر ماه افروز (ص ۴۳۳) ۵- میر نجف (صص ۶ و ۲۰ و ۸۲ و ۱۸۰ و ۲۶۷ و ...) ۶- نکته دان سلونی (ص ۳۰۵) ۷- ولی هل اتی (ص ۱۰۴) ۸- لو کشف گوی (ص ۴۱۰)

تقلید و استقبال شیوه‌ای رایج در قرن نهم هجری

از اعمال دیگری که نزد شاعران قرن نهم و آغاز قرن دهم فراوان است، تقلید شاعران است از گویندگان مقدم و یا حتی از معاصران. این تقلید به دو صورت در شعر جلوه کرده است: نخست: تقلید از سبک و شیوه سخن‌گویی استادان مقدم و دوم: جواب‌گویی یا استقبال اشعار پیشینیان به همان وزن و قافیه‌ای که گفته شده بود... شاعران قصیده‌گوی این دوران به تمامی دنبال نهضتی را گرفته بودند که از اواخر قرن ششم هجری در آذربایجان و عراق آغاز شده بود و در قرن هفتم و هشتم امتداد یافته بود... نظیر کوشش‌های قصیده‌سرایان این عهد را در تقلید و استقبال از پیشینیان، در میان غزلسرایان این عهد نیز ملاحظه می‌کنیم. این دسته کوشیده‌اند تا سعدی، امیر خسرو دهلوی، حافظ، کمال خجندی و... را مقتدای خود شمرده غزل‌های آنان را پاسخ دهند و حتی شاعرانی هستند که برای این گونه کارها دیوانی خاص ترتیب داده‌اند... (صفا، ۱۳۷۰، ج ۴: ۱۷۹-۱۷۸)

در این دوره شاعران غالباً آثار گذشتگان را تقلید و تتبع می‌کردند و خود را در حد فهم و ذوق عوام متوقف نمی‌کردند... تقلید از خمسه نظامی و امیر خسرو نیز در بین این گویندگان رواجی دارد (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۹۷) مطالعه دیوان شاعران قدیم هر چند غالباً طبع شاعر را به پیروی از سبک استادان قدیم می‌کشاند، تا حدی مانع ابداع و ابتکار می‌شود اما از جهت دیگر بسیار سودمند است، چه بیان شاعر با آشنایی به کیفیت بیان قدما و طرز ادای ایشان از خطا و زلل ممکن بر کنار می‌ماند و هم طبع شاعر در پروراندن معانی از پختگی و کمال شیوه استادان گذشته مایه می‌گیرد و نیز وحدت و پیوستگی خاصی در میان شعرا پدید می‌آید. در عهد شاهرخ، تقلید و پیروی از شاعران قدیم را رایج‌تر می‌بینیم. چه ضعف ابداع و خلاقیت شعری طبع شاعر را در دام تقلید و پیروی از سبک استادان قدیم محصور می‌دارد. در این دوره تتبع آثار قدما هر چه شایع‌تر گردید، تقلید معانی و مضامین و افکار و سبک بیان و اسلوب آنان رایج‌تر شد. از شاعران گذشته، فردوسی، نظامی، امیر خسرو دهلوی، مولوی، سعدی، خاقانی، ظهیر و انوری و از معاصرین، سلمان ساوجی، حافظ و کمال خجندی، بیشتر از دیگر شعرا در میان شاعران این دوره رواج داشته است. در این دوره بیشتر قصاید و غزلیات معروف پیشینیان را شعرا جواب

گفتند. در حقیقت جواب گفتن اشعار قدما و نیک از عهده برآمدن میدان بزرگی برای آزمایش طبع و محک رایجی برای اثبات استادی شاعران به شمار می‌رفت (یار شاطر، ۱۳۸۳: ۷۹-۷۸) البته این تقلید و استقبال از پیشینیان، آن گونه که صفا و یار شاطر و زرین کوب بدان پرداخته‌اند، تنها به شعرای قرن نهم و آغاز قرن دهم (عهد تیموری) اختصاص ندارد؛ بلکه در تمامی ادوار شعر فارسی، بخصوص در عصر حافظ نیز رواج دارد.

حافظ از شعر پیشینیان بهره فراوانی برده و گاه مضامینی را از آنان اخذ و یا اقتباس نموده است، اما بیشتر مضامین اقتباس شده را بهتر از صاحبان اصلی آنها به تصویر کشیده است. پژوهشگران حافظ شناس، از جمله استاد خرّم‌شاهی، پیشینه الفاظ و تعابیر و معانی و مضامین حافظ از دیگران را در ادبیات منثور و منظوم پیش از او، از رودکی گرفته تا عصر خود حافظ، مورد تتبع قرار داده‌اند، اما از تأثیر شاعران پیش از رودکی و دوره‌های اول رواج و گسترش زبان و ادب فارسی بر حافظ سخنی به میان نیاورده‌اند. حافظ از اشعار شاعران قرن سوم و چهارم هجری، از نظر معانی و مضامین مشابه و نیز ترکیب‌ها و تعابیر و بخصوص وزن و قافیه و ردیف بهره‌ها برده است (محمّدی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۷).

در سراسر دیوان حافظ یک بیت هم نمی‌توان یافت که به اعتبار «معنی» و «صورت» بی سابقه مطلق باشد. بر فرض محال اگر چنین موردی پیدا شود، این ماییم که از منشأ آن بی‌خبریم و نمی‌دانیم که حافظ در این سخن به کدام شعر و کدام تجربه شعری قبل از خود نظر داشته است؛ بسیاری از آثار قدما و معاصران حافظ امروز برای ما باقی نمانده است؛ بنابراین آن مورد استثنایی و خاص هم پیشینه خود را داشته است ولی در این روزگار در اختیار ما نیست، یعنی دیوان شاعری که حافظ از او بهره جسته است یا از میان رفته یا ما از نسخه آن، هنوز بی‌خبریم. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). حافظ هیچ حرف تازه‌ای ندارد. همه حرف‌های او در دیوان‌های قدما و معاصرانش سابقه دارد. او یک هنر دارد و آن عبارت است از «آشنایی زدایی»، یعنی حرف‌های تکراری و دستمالی شده دیگران را در ساخت و صورتی نو عرضه کردن و همان «معنی بیگانه» در تعبیر شاعران عصر صفوی است. (همان: ۱۰۴-۱۰۳).

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم، نا مکرر است

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

تأثیرپذیری، تقلید و استقبال منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

خواجه حافظ شیرازی، از جمله شعرای توانمند قرن هشتم و تمامی ادوار شعر فارسی است که بیشترین تأثیر را بر شعرای بعد از خود، بخصوص شاعر شیعی مذهب قرن نهم شیراز، منصور حافظ داشته است. تفاوت آشکاری که خواننده با مطالعه دیوان های این دو شاعر شیرازی با آن بر خورد می کند، این است که مضامینی را که خواجه با تأسی از پیشینیان و معاصرانش در توصیف حالات میان عاشق و معشوق، ذکر حالات روحی و روانی خود شاعر، صوفی، ساقی، باد صبا، میخانه، پیرمغان، دم غنیمت شمری، مدح شاهان زمان، اندیشه های عرفانی و... به خدمت گرفته است، منصور حافظ، با حفظ وزن و قافیه و ردیف و حتی حفظ الفاظ و عبارات، تمامی معانی و مضامین خواجه را در نعت و منقبت پادشاه کون و مکان و شهنشاه رسل، پیامبر اکرم (ص) و شاه شهر ولایت و ساقی کوثر، حضرت علی (ع) و دین و شریعت به خدمت می گیرد.

جدای از مطالب ارزشمندی که استاد یار شاطر در خصوص تقلید و استقبال شعرای قرن نهم، نظیر منصور حافظ، از شعر پیشینیانی همچون: حافظ و دیگران بیان داشته اند، به نظر می رسد یگانه عاملی که منصور را بر آن داشته که همونوا با سبک زمانه خویش، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف به تقلید و استقبال از غزلیات خواجه شیراز بپردازد، شهرت خواجه در سرزمین فارس، بالاخص شیراز آن زمان بوده باشد؛ یعنی منصور خواسته با این شیوه و با مطرح کردن مضامین مذهبی به جای مضامین دیگر، خود را به مقام و مرتبه حافظ رسانیده، همچنین موجبات شهرت و محبوبیت خود را به عنوان شاعر شیعی مذهب، در میان عوام و بالاخص حکام آن زمان، که مبلغ دین و شریعت بودند، فراهم سازد. از شواهد و امثال دیوان منصور، چنین بر می آید که قصد وی، تنها پیروی محض از خواجه نبوده، بلکه خواسته در انتقاد از خواجه و افکار و عقاید وی و دیگر شعرا، به طور غیرمستقیم چنین وانمود کند که شعر اصیل و ماندگار آن است که مضامینش در خدمت دین و شریعت باشد نه مضامین عاشقانه و عارفانه و دیگر مضامین شعری. منصور حافظ را می توان همچون سایر شعرای قرن نهم، شاعر متوسطی به شمار آورد که به جهت پرداختن به مضامین مذهبی صرف در قالب غزل، از لحاظ کیفیت بیان هنری و استفاده از واژگان

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

و لحنی که بایسته غزل عارفانه و عاشقانه است، به پای خواجه شیراز نمی رسد اما آن گونه که از دیوانش پیداست در بعضی جاها خود را ارتقا داده است.

خواجه در وصف ترک شیرازی می گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
(دیوان: ۹۸)

منصور حافظ، غزل خواجه را از لحاظ وزن و قافیه و ردیف مورد استقبال قرار داده و با تأسی از جریان مذهبی تشیع که در قرن نهم در حال شکل گیری است و با انتقاد غیر مستقیم از حافظ و مسلک وی، کلّ غزل را در مدح و منقبت پیامبر (ص) به خدمت می گیرد:

دم احیا که بخشید از نفس احمد مسیحا را
ز خاک طیبه می آرد سحر باد صبا ما را
به ساق عرش زد دست و فلک را زیر پا آورد
شب معراج کز مقدم مشرف کرد بالا را
(دیوان: ۸)

خواجه خطاب به ساقی که در اینجا منظور خدمتکار خوبروی میخانه است^۳، می گوید:

ساقیا بر خیز و در ده جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
ساغر می بر کفم نه تا ز بر
بر کشم این دلوق ازرق فام را
(دیوان: ۱۰۰)

منصور حافظ با رعایت وزن و قافیه و ردیف شعر خواجه و بر خلاف نظر وی و با ابیاتی پخته و منسجم، ساقی را در معنای متعالی که کنایه از پیامبر اکرم (ص) است، به کار می گیرد:

از رحیق ای ساقی ابرار پر کن جام را
شربت بی ده تشنگان دُرد دُرد آشام را
ز آتش شوق است آه و ناله سوزان من
شوقت آورده به جوش افسردگان خام را
(دیوان: ۳۹)

حافظ در وصف پیر و مراد خود، پیر مغان گوید:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چيست ياران طريقت بعداز اين تدبير ما
ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون
روی سوی خانه خمار دارد پیر ما
(دیوان: ۱۰۱)

منصور حافظ، با حفظ وزن و قافیه و ردیف شعر خواجه و بر خلاف عقیده وی و با ابیاتی منسجم در وصف شاه شریعت، پیامبر(ص)، که پیر و مراد اوست، می گوید:

ره طریقت آمد و شاه شریعت پیر ما نیک داند در حقیقت پیر ما تدبیر ما
فارغ است از کیمیا قلب کسیر ما که هست گوشه چشمی از آن صاحب نظر اکسیر ما
(دیوان: ۴۱)

خواجه در وصف آستان معشوق می گوید:

جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست
(دیوان: ۱۳۳)

منصور با حفظ وزن و قافیه و ردیف شعر خواجه، در پاسخ انتقادی و طنز آمیز به خواجه شیراز، در منقبت آستان حضرت رسول اکرم (ص) و شریعت وی گوید:

به از حصار شریعت گریز گاهی نیست جز آستان در مصطفی پناهی نیست
شده چو صبح بر آینه دلَم روشن که جز طریق سراج منیر راهی نیست
(دیوان: ۱۲۶)

خواجه در وصف صوفی گوید:

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
(دیوان: ۱۱۹)

منصور، با تأسی از شعر خواجه- که در مقایسه با شعر خواجه و همچنین ابیات دیگر خود منصور، چندان منسجم و پخته به نظر نمی آید - در منقبت حضرت علی (ع) و پیامبر(ص) می گوید:

از محمد، علی اسرار نهانی دانست هر چه می خواهی از این هر دو توانی دانست
نامه احمد مختار کتابی است کزو مرتضی حکمت و عرفان و معانی دانست
(دیوان: ۱۳۵)

خواجه با تأسی از اندیشه خیام، در وصف باده و هم صحبتی جانان و پرداختن به عیش و عشرت و غنیمت شمردن عمر می گوید:

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست
از دل و جان، شرف صحبت جانان غرضت غرض اینست و گرنه دل و جان این همه نیست

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

پنج روزی که در این مرحله مهلت داری خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست
(دیوان: ۱۳۳-۱۳۲)

منصور حافظ با حفظ وزن و قافیه و ردیف شعر خواجه، با ابیاتی منسجم، کلّ غزل را، به
منقبت پیامبر (ص) اختصاص داده است:

با وجود کرمّت بخشش کان این همه نیست بلکه با همّت تو کون و مکان این همه نیست
روضه جنت فردوس برین با تو خوش است ورنه بی سرو قدت باغ جنان این همه نیست
سر و جان این دو برای قدم حضرت توست به سرخواجه که ما را غم جان این همه نیست
(دیوان: ۱۴۱)

خواجه در وصف میکده گوید:

به کوی میکده هر سالکی که ره دانست دری دگر زدن اندیشه تبه دانست
(دیوان: ۱۱۹)

منصور حافظ، با حفظ وزن و قافیه و ردیف شعر خواجه و با حفظ تمامی الفاظ و عبارات
غزل خواجه، در مدح کعبه در رسول (ص) - که در این مورد هم هنرنمایی چندانی از وی
مشاهده نمی‌گردد - می‌گوید:

به کعبه در تو سالکی که ره دانست دری دگر زدن اندیشه تبه دانست
(دیوان: ۱۴۷)

خواجه در وصف معشوق خود گوید:

هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود
از دماغ من سر گشته خیال دهندت به جفای فلک و غصّه دوران نرود
(دیوان: ۲۱۴)

منصور حافظ با تاسی از شعر حافظ - که این مورد هم بیانگر نقطه ضعف شاعری وی و
تقلید و استقبال ناموفقی از غزل پر شور و حال و احساس خواجه شیراز به شمار می‌آید - خطاب
به پیامبر (ص) می‌گوید:

عترت تو دل اگر همراه ایشان نرود به حقایق نرسد از پی عرفان نرود

راستی را غلط و سهو بر ایشان نرود
نقش ابروی تو از لوح دل و جان نرود...
(دیوان: ۱۶۹)

اهل بیت تو نکرده خطا معصوم اند
من سودا زده را تا دل و جان خواهد بود

خواجه خطاب به باد صبا و معشوق گوید:

وزو به عاشق بیدل خبر دریغ مدار
نسیم وصل ز سرخ سحر دریغ مدار
کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار
سخن بگوی وز طوطی شکر دریغ مدار

صبا! ز منزل جانان گذر دریغ مدار
به شکر آنکه شکفتی به کام بخت ای گل!
حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی
کنون که چشمه قند است لعل نوشینت

(دیوان: ۲۲۵)

منصور، با تاسی از حافظ، در ارتقای هنر شاعری خود کوشیده، خطاب به شاه کونین و

خواجه ثقلین (پیامبر اکرم) می گوید:

ز پرسشم قدم ای تاج سر دریغ مدار
ازین شکسته بی بال و پر دریغ مدار
به روز حشر ز جنّ و بشر دریغ مدار

تو نور دیده ای از من نظر دریغ مدار
بیا و سایه لطف ای همای عرش مسیر
شفاعت ای شه کونین و خواجه ثقلین

(دیوان: ۲۹۷)

خواجه، در تشویق مخاطب به باده خواری و دم غنیمت شمردن و نگاه پاک به معشوق

داشتن می گوید:

پیشتر زانکه شود کاسه سر خاک انداز
حالی غلغله در گنبد افلاک انداز
بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز
عاقبت منزل ما وادی خاموشان است
چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است

(دیوان: ۲۳۴-۲۳۳)

منصور، باز در ارتقای هنر شاعری خود کوشیده و بر خلاف عقیده خواجه، کلّ غزل را به

منقبت شاه لولاک، حضرت محمد(ص) اختصاص داده است:

سایه جاه به ارض ای شه لولاک انداز
میل ویرانه دنیسی که بود خاک انداز

گوشه چشم رضا بر سوی افلاک انداز
تو مقیم ملکوتی چه عجب گر نکنی

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

کرده خاک ره تو چشم خرد را روشن زآن رهم گردی در دیده ادراک انداز...
(دیوان: ۳۰۳)

خواجه، در مدح شاه شجاع گوید:

سحر ز هانف غییم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش...
شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشا نوش...
محل نور تجلی است رای انور شاه چو قرب او طلبی، در صفای نیت کوش
بجز ثنای جلاش مساز ورد ضمیر که هست گوش دلش محرم پیام سروش
(دیوان: ۲۴۳-۲۴۴)

منصور، با حفظ وزن و قافیه و ردیف شعر خواجه و با حفظ الفاظ و عبارات و شکل غزل وی - که این مورد تقلید نسبتاً موفقی از غزل خواجه به حساب می‌آید - کلّ غزل را به مدح و منقبت پیامبر (ص) و حضرت علی (ص) و آل عبا اختصاص می‌دهد:

سحر ز روح حبیبم رسید مژده به گوش چه مژده‌ای که دل از شوق آن برفت از هوش
که ای گدای در ما ز دست آل عبا لباس عزّت و تشریف احترام بپوش
شراب کوثر و تسنیم و سلسبیل و رحیق به روی عترت نوش و به بانگ نوشا نوش...
طریق احمد مختار و حیدر ای منصور بود طریقه مثلی در آن طریق بکوش
(دیوان: ۳۱۴)

خواجه، در وصف معشوق و تحصیل عشق و رندی گوید:

هر نکته‌ای که گفتم در وصف آن شمائل هر کوشید گفتا: لله در قائل
تحصیل عشق و رندی، آسان نمود اول آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
دل داده‌ام به یاری شوخی کشی نگاری مرضیه السجایا، محموده الخصائل
(دیوان: ۲۵۷-۲۵۸)

منصور، با تأثیر پذیری از شعر حافظ از حیث وزن و قافیه و ردیف، همچون موارد دیگر در ارتقای هنر شاعری خود کوشیده، کلّ غزل خود را به وصف اوصاف پیامبر اختصاص می‌دهد:

یا مجمع المکارم یا جامع الفضائل یا خاتم النبوه یا مرسل الرّسائل
ای احمد و محمد، مدّثر و مؤید مجموعه المحامد، محموده الخصائل

آیات تو عجایب، انوار تو دلایل
(دیوان: ۳۲۵)

معلوم تو سرایر مکشوف تو ضمایر

که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان
گفت ای چشم و چراغ همه شیرین سخنان
بنده من شو و بر خور ز همه سیم تنان
(دیوان: ۳۰۴)

خواجه، در وصف معشوق خود گوید:
شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان
مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
تا کی از سیم و زرت کیسه تهی خواهد بود؟

منصور، با استقبال موفقی که از غزل حافظ از لحاظ وزن و قافیه داشته، در منقبت پیامبر(ص) گوید:

هست بوی نفست همدم مشکین دهنان
در هوای تو روان شد به فلک چرخ زنان
در طریقت تو رفیقی چه غم از راهزنان
(دیوان: ۳۶۷-۳۶۸)

ای که نطق تو زبان داده به شیرین سخنان
عیسی از روح امین وصف جمال تو شنید
به حقیقت تو چراغی، نشود دل گمراه

حافظ در رسیدن به وصال معشوق و وصف معشوق گوید:

خداوندا مرا آن ده که آن به
که راز دوست از دشمن نهان به
به جان او که از ملک جهان به
(دیوان: ۳۲۳)

وصال او ز عمر جاودان به
به شمشیرم زد و با کس نگفتم
به داغ بندگی مردن برین در

منصور حافظ، با تأسی از حافظ- که همچون موارد دیگر تقلید و استقبال ناموفقی از

خواجه به شمار است- در رسیدن به وصال پیامبر (ص) و وصف وی گوید:

خداوندا مرا آن ده که آن به
که راز احمد مرسل نهان به
از ایشان مرسل آخر زمان به...
(دیوان: ۳۸۷)

وصال احمد از جان و جهان به
علی ظاهر نکرد اسرار احمد
رسل نیکوترین خلق دو کونین

خواجه در وصف میخانه و جام جهان بین و رندان قلندر میکده نشین گوید:

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

سحرم هاتف میخانه به دولتخواهی
همچو جم جرعه ما کش که زسر دو جهان
بر در میکده رندان قلندر باشند
خشت زیر سر و برتارک هفت اختر پای

گفت: باز آی که دیرینه این درگاهی
پرتو جام جهان بین دهدت آگاهی
که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی

(دیوان: ۳۶۷)

منصور، با تأسی از خواجه، که البته شعر منصور از حیث انسجام و پختگی به رتبه شعر خواجه نمی رسد، در منقبت ماه رسل و شاه ولایت (پیامبر(ص)، می گوید:

گر سعادت طلبی ای دل و دولت خواهی
همه نوری مگر ای ماه رسل خورشیدی
اهل بیت تو به گوش دل و جانم گویند
هر چه جوئی بکند خواجه ما همراهی
همه حسنی مگر ای شاه ولایت ماهی
که مشو دور که دیرینه این درگاهی

(دیوان: ۴۱۰)

دومین تأثیر پذیری و تقلید و استقبال منصور حافظ از خواجه آن است که باز با تأسی از شعرای هم عصر خویش مصرع و ابیاتی از خواجه را در تقویت اندیشه‌های مذهبی خویش، که تماماً در منقبت پیامبر (ص) و حضرت علی(ع) است، عیناً و بی‌کم و کاست و یا با اندک تغییری که چندان محسوس نیست، در لا به لای اشعار خود ذکر می‌کند. در این مورد، بر خلاف مورد اول - که هنر نمایی و استقبال چندان موفقی از شاعر مشاهده نمی‌شود - هنر نمایی منصور در این است که، مابین معانی و مضامین خواجه و مضامین مذهبی خویش، ارتباط ظریفی ایجاد کرده و به نقیضه گویی جدی علیه مضامین شعری خواجه پرداخته است.

نقیضه و نقیضه گویی از دیرباز در ادبیات کهن فارسی به دو صورت جدّ و هزل وجود داشته است. نقیضه گویی در ادب فارسی به نظم محدود نبوده و در نثر هم استفاده می‌شده است. (صدریان، ۱۳۸۹: ۱۷۱). در ادبیات کهن فارسی استفاده از شعر شاعری معاصر یا قدیمی تر به منظور مخالفت گویی به جدّ یا به هزل را می‌توان به صورت نقیضه های شاعرانه دید. در ادب فارسی اصطلاح نقیضه به دو معنی گسترده و متفاوت اشاره داشته و دارد: ۱- در شعر به معنی نقض و شکستن و جواب مخالف جدّ و جدالی برای مقابله و نظیره گویی یا ردّ و تخطئه شعر

شاعری دیگر یا کلاً اثر ادبی و فکری دیگر اعم از شعر و نثر که برای تمیز و تفاوت بهتر است این را نقیضهٔ جدّ بنامیم ۲- نقیضه به معنی پارودی (parody) فرنگان و این را نقیضهٔ هزل می‌نامیم. (همان: ۱۷۲)

خواجه حافظ مخاطب را به عیش و عشرت دعوت کرده، از جستن راز دهر منع می‌کند:
حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را
(دیوان: ۹۸)

منصور حافظ، با نقیضه گویی جدّی بر خلاف مضمون شعر خواجه، در مدح پیامبر (ص) می‌گوید:

جز این خاتم که راز سر به مهر دهر می‌داند کسی نگشاد و نگشاید به حکمت این معما را
(دیوان: ۸)

خواجه در وصف میخانه و پیرمغان و مسجد گوید:
منم که گوشهٔ میخانه خانقاه من است دعای پیرمغان ورد صبحگاه من است
غرض ز مسجد و میخانه ام وصال شماست جز این خیال ندارم خدا گواه من است
(دیوان: ۱۲۲)

منصور، با تغییر جزئی در مصاربع دوم شعر خواجه، میان مضامین خواجه و مضامین شعری خود ایجاد ارتباط کرده و با نقیضه گویی بر خلاف مضمون شعر خواجه، در وصف حضرت محمد (ص) گوید:

منم که نور محمد چراغ راه من است منم که شاه رسالت پناه ماه من است
صلوه اوست علیه السلام ذکر شبنم دعای عترت او ورد صبحگاه من است
جز این کتاب نخوانم که مصطفی آورد جز این رسول ندارم خدا گواه من است
(دیوان: ۱۰۵)

خواجه، در وصف معشوق گوید:
عرضه کردم دوجهان بردل کار افتاده بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست
(دیوان: ۱۱۹)

منصور، با تغییر جزئی در شعر خواجه، با هنرنمایی و نقیضه گویی، در وصف دین و شریعت پیامبر (ص) گوید:

تأسیردیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

هر که اقرار به ادیان رُسل آورده است
بجز از دین تو باقی همه فانی دانست
(دیوان: ۱۳۵)

خواجه، در خصوص نسیم جعد گیسوی معشوق گوید:

مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت
خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت
(دیوان: ۱۴۳)

منصور، با تضمین مصراع غزل خواجه و با نقیضه گویی بر خلاف مضمون شعر وی، در مدح رسول (ص) گوید:

به یادت ساقی کوثر دمامم می‌دهد جامم
مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت
(دیوان: ۱۴۲)

خواجه، خطاب به دختر رَز (شراب) و معشوق می‌گوید:

شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست
جای غم باد هر آن دل که نخواهد شادت
شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت
بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت
(دیوان: ۱۰۵)

منصور حافظ، با تضمین مصاریع غزل حافظ و با نقیضه گویی، در منقبت پیامبر گوید:
خرم این کون و مکان از جهت مقدم توست
جای غم باد هر آن دل که نخواهد شادت
حیدر و عترت و اولاد کیانند تو را
بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت
(دیوان: ۱۴۷)

خواجه در وصف معشوق گوید:

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است
بعد ازینم نبود شائبه در جوهر فرد
حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
که دهان تو درین نکته خوش استدلالیست
(دیوان: ۱۲۸)

منصور، با تضمین مصاریع غزل خواجه و با انتقاد از مسلک معشوق ستایی وی، در بیان اندیشه مذهبی خود که همانا مدح پیامبر (ص) است، گوید:

ماه‌کونین ندیدم شبی اکنون سالی است
ذات فرد تو به این نکته خوش استدلالی است
نیست در نکته توحید خدا شایبه‌ای
(دیوان: ۱۵۱)

خواجه در مدح و ستایش معشوق خود گوید:

کس نیست که افتاده آن زلف دوتا نیست
 روی تو مگر آینه لطف الهی است
 در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست
 حقاً که چنین است و درین روی و ریا نیست
 (دیوان: ۱۲۹)

منصور، با به کار گیری مصاریع حافظ و بر خلاف اندیشه معشوق ستایی وی، با هنر
 نمایی هر چه تمامتر به نقیضه گویی جدی پرداخته، در مدح پیامبر (ص) می گوید:

دارند بشر سلسله با زلف محمد
 جز راه محمد که خطر نیست در آن راه
 دل نیست که در حلقه آن زلف دو تا نیست
 در رهگذری نیست که دامی ز بلا نیست
 ماه رخ او مظهر انوار الهی است
 حقاً که چنین است درین روی و ریا نیست
 (دیوان: ۱۶۰)

خواجه در وصف دل غیب نمایی که جام جم دارد گوید:

دلی که غیب نمای است و جام جم دارد
 ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد
 (دیوان: ۱۵۶)

منصور با تأسی از شعرای قرن نهم با تضمین بیت اوّل خواجه در لابه لای اشعار و افکار
 خود، در منقبت پیامبر (ص) - که این مورد از جمله هنرنمایی ها و نقاط قوت وی در عرصه
 شاعری به شمار می آید- می گوید:

ز جود احمد مرسل علی کرم دارد
 بود هر آینه از ماه والضحی روشن
 ز خون خواجه ما مرتضی نعم دارد
 دلی که غیب نمایست و جام جم دارد
 زده به دامن ختم رسل سلیمان دست
 ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد
 (دیوان: ۱۷۲)

خواجه در مدح پیرمغان گوید:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
 آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
 (دیوان: ۱۴۸)

منصور، با بهره گیری از مصرع دوم شعر خواجه - که البته مصراع اوّل منصور آن انسجام و
 استحکام مصراع اوّل خواجه را ندارد- در منقبت حضرت علی (ع) می گوید:

جرم ما کرد علی عفو و خطا دیدونگفت
 آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
 (دیوان: ۱۷۸)

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

خواجه، با کنایه طنزآمیز، خطاب به صوفیانی همچون شاه نعمت الله ولی که مدعی هستند که با یک نظر خود خاک را کیمیا می کنند، می گوید:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟^۵
(دیوان: ۱۹۹)

منصور، با تضمین بیت اول غزل خواجه، که همچون موارد دیگر از نقاط قوت منصور به شمار است، در منقبت حضرت رسول (ص) گوید:

گرد درش به چشم جهان بین کشیده اند آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند
آن مردمی که روی تو دیدند یک نظر آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟
(دیوان: ۲۸۳)

خواجه در ستایش شراب گوید:

پیاله بر کفتم بند تا سحر گه حشر به می ز دل بیرم هول روز رستاخیز
(دیوان: ۲۳۵)

منصور، با تغییر جزئی در شعر خواجه و بر خلاف اندیشه باده ستایی وی، در نعت مصطفی (ص) گوید:

نویس بر کفتم نعت مصطفی که به نعت مگر ز دل بیرم هول روز رستاخیز
(دیوان: ۳۰۲)

خواجه در خصوص معشوق سفر کرده خویش می گوید:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست هر کجا هست خدایا به سلامت دارش
(دیوان: ۲۴۰)

منصور، با تضمین مصراع خواجه و با نقیضه گویی جدی، در حق ماه کون و مکان پیامبر (ص) دعا کرده می گوید:

هست در چرخ مه کون و مکان تا در عرش هر کجا هست خدایا به سلامت دارش
(دیوان: ۳۱۲)

خواجه، در خصوص مذهب خویش که عشق و رندی است و در خصوص برتری خاک کوی دوست به فردوس گوید:

روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق
 و اعظ! مکن نصیحت شوریدگان که ما
 شرط آن بود که جز ره آن شیوه نسپریم
 با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم
 (دیوان: ۲۹۶)

منصور، با استفاده از مصاریح شعر خواجه و بر خلاف عقاید عاشقانه و رندانه وی، در
 منقبت و نعت پیامبر گوید:

صبح ازل ز منقبت و نعت دم زدیم
 باغ بهشت جلوه گری می کند ولی
 شرط آن بود که جز ره این شیوه نسپریم
 با خاک کوی خواجه به فردوس ننگریم
 (دیوان: ۳۳۲)

خواجه، دوی غم زمانه را تنها در می چون ارغوان می بیند:

غم زمانه که هیچش کران نمی بینم
 دواش جز می چون ارغوان نمی بینم
 (دیوان: ۲۸۸)

منصور، با تضمین مصراع خواجه و با انتقاد از خواجه و با نقیضه گویی بر خلاف مضمون
 شعر وی، درمان غم زمانه را صلوات فرح بخش خواجه پیامبر (ص) می داند:

بود صلوات فرح بخش خواجه درمانش
 غم زمانه که هیچش کران نمی بینم
 (دیوان: ۳۴۴)

خواجه، در خصوص بی وفایی یاران و همنشینان گوید:

حقوق صحبت ما را به باد داد و پرفت
 وفای صحبت یاران و همنشینان بین
 (دیوان: ۳۱۴)

منصور، با ذکر مصراع دوم غزل خواجه و بر عکس وی، در وفا داری یاران و هم نشینان
 خواجه (پیامبرص) گوید:

فدای خاک ره خواجه کرده جان اصحاب
 وفای صحبت یاران و همنشینان بین
 (دیوان: ۳۷۰)

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

خواجه، در بیان این اندیشهٔ جبری که رزق و روزی با سعی و تلاش به دست نمی‌آید، می‌گوید:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی
(دیوان: ۳۶۲)

منصور، با تضمین بیت اوّل غزل حافظ و با هنرنمایی شاعرانه در بیت دوم می‌گوید:

بندهٔ عترت سلطان رسل باش دلا! بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی
جام کوثر نبود روزی تو خارجیا! خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی
(دیوان: ۴۲۹)

نتیجه گیری

افکار و اندیشه‌های فرد و ملّتی در فرد و ملّت دیگر تأثیر گذار است. در گستره ادبیات فارسی شاعر و نویسنده ای را سراغ نداریم که تنها با تکیه بر اطلاعات فردی و شخصی خود موفق به خلق اثری ادبی گردد؛ بلکه هنگام مطالعه شعر و اثر ادبی در می یابیم که چه فراوان اندیشه‌هایی که به وسیله پیشینیان صورت مکتوب پذیرفته تا اینکه در ادوار بعد، براساس آن اندیشه‌ها، اثری ادبی و دیوان شعری خلق گردیده است. با تفحص در دیوان شاعر گمنام شیعی مذهب قرن نهم هجری، یعنی؛ منصور حافظ شیرازی، در می یابیم که وی نیز به تأسی از سبک و سنت ادبی رایج زمانه خویش، اشعار امثال حافظ را از حیث وزن و قافیه و ردیف (موسیقی درونی و بیرونی) و حتی از لحاظ الفاظ و عبارات (از حیث زبان) مورد تقلید و استقبال قرار داده و از این حیث همچون سایر شعرای معاصر خویش، دیوانی برای خود دست و پا کرده است.

نکته‌ای که خواننده دیوان منصور حافظ درمی یابد، آن است که منصور، مضامین و اندیشه‌های مطرح شده در دیوان حافظ را که بیشتر در بیان اندیشه‌های عرفانی، وصف حالات میان عاشق و معشوق، ذکر حالات روحی و روانی خود شاعر، صوفی، ساقی، باد صبا، پیرمغان، میکده، دم غنیمت شمیری، مدح شاهان زمان و.. است برمی دارد و همه آنها را با حفظ وزن و قافیه و ردیف شعر خواجه، در منقبت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و دین و شریعت و مذهب به خدمت می گیرد. منصور، باز با تأسی از سبک ادبی رایج زمانه خویش، مصرع و ابیاتی از حافظ را در تقویت افکار و اندیشه‌های مذهبی خویش، عیناً و بی کم و کاست در میان اشعار خود ذکر می کند. در این مورد هنرنمایی منصور حافظ در این است که مابین معانی و مضامین خواجه و مضامین مذهبی خویش، ارتباط ظریفی ایجاد کرده و به نقیضه گویی جدی علیه مضامین شعری خواجه پرداخته است. از شواهد و امثال دیوان منصور، می توان چنین نتیجه گیری کرد که هدف وی، از تقلید و استقبال از غزلیات خواجه، پیروی محض از خواجه نبوده، بلکه خواسته در انتقاد از خواجه و بر خلاف عقاید و اندیشه‌های وی، معانی و مضامین مذهبی را در شعر مطرح نماید. منصور را می توان همچون سایر شعرای قرن نهم، شاعر متوسطی به شمار آورد که به جهت پرداختن به مضامین مذهبی صرف در قالب غزل، از لحاظ کیفیت بیان هنری و استفاده از واژگان و الفاظ و لحنی که براننده غزل است به پای خواجه نمی رسد اما آن گونه که از دیوانش پیداست در بعضی جاها شعر و اندیشه خود را ارتقا داده و سعی کرده که در استفاده از الفاظ غزل گونه، خود را به خواجه نزدیک کرده، تقلید و استقبال موفقی از غزلیات خواجه داشته باشد.

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

پی نوشت‌ها:

- ^۱ - کمال‌الدین حسین خوارزمی یا تاج‌الدین حسین خوارزمی، از شعرا و عرفای نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم - که دیوان اشعارش اشتبهاً به اسم حسین بن منصور حلاج چاپ شده است - با تأسی از سبک و سنت رایج عصر و دوره خویش، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف به استقبال غزلیات حافظ رفته است. (تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از حافظ، رجب توحیدیان، ماهنامه حافظ، شماره ۶۷، صص: ۶۱-۶۰)
- ^۲ - کمال‌الدین حسین خوارزمی، مصراع، بیت و ابیاتی از خاقانی را در لابلای اشعار خود گنجانیده و آن‌ها را در منقبت امام رضا و بیان اندیشه‌های عرفانی رایج عصر خویش به کار می‌گیرد. (تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی، رجب توحیدیان، بهار ادب، صص: ۶۹-۶۷). همچنین (تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی، رجب توحیدیان، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی (گرایش عرفان)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، صص: ۸۷-۸۶ و ۹۳-۹۲ و ۹۹-۹۸)
- ^۳ - ساقی در شعر حافظ چند چهره دارد: ۱- برابر با مغیبه باده فروش یا صنم باده فروش که خدمتکار خوب روی خرابات است. ۲- برابر با معشوق که در عین یاری به ساقیگری می‌پردازد یا از برکت ساقیگری به مقام یاری می‌رسد. ۳- ساقی به معنای عرفانی برابر با معشوق ازلی (ر. ک. حافظ نامه، ج ۱، ص: ۱۶۰)
- ^۴ - خیام در بسیاری از رباعیات خواننده خود به اغتنام فرصت و خوش باشی و دم غنیمت شمردن فرا می‌خواند و از آدمی می‌خواهد که به جای تباہ کردن لحظه‌های زندگی، آن را پاس بدارد و از لحظه‌ها نهایت بهره را ببرد و زندگی را با لذت و شادکامی سپری نماید. (مسبوق، نظری منظم، فرزبود، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

خیام در خصوص اغتنام فرصت و خوش باشی گوید:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن	فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن	حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

(میر افضلی، ۱۳۸۲: ۲۷۴)

- ^۵ - مشهور است که حافظ این غزل را با نظر به غزلی از شاه نعمت الله ولی (متوفای ۸۳۰ ه. ق) صوفی معروف سروده است:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم	صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم
---------------------------------	---------------------------------

(حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، ص: ۱۱۳)

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۴)، *دیوان*، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، به اهتمام: عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: انتشارات اساطیر، چ پنجم.
- ۲- حافظ، منصور، (۱۳۷۸)، *دیوان*، به اهتمام: سید احمد بهشتی شیرازی، تهران: انتشارات روزنه، چ اول.
- ۳- خرّمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۵)، *حافظ نامه (دو جلدی)*، ج اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفتم.
- ۴- زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، *سیری در شعر فارسی*، تهران: انتشارات سخن، چ چهارم.
- ۵- شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات* (درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورتگرایان روس)، تهران: انتشارات سخن، چ اول.
- ۶- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چ هفتم، تهران: انتشارات فردوس، ج چهارم.
- ۷- میر افضلی، سید علی، (۱۳۸۲)، *رباعیات خیام در منابع کهن*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم.
- ۸- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۳)، *شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم.

ب) مقالات:

- ۱- توحیدیان، رجب، (۱۳۸۸)، «تأثیر پذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از خاقانی و خصایص سبکی وی»، فصلنامه علمی- پژوهشی (بهار ادب)، سال دوم، شماره چهارم، شماره پی در پی: ۶، صص: ۷۵-۵۷

تأثیرپذیری منصور حافظ از خواجه حافظ شیرازی

- ۲- _____، (۱۳۸۹)، «تأثیر پذیری کمال الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی»، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی واحد همدان (ادبستان)، سال اول، شماره دوم، صص: ۷۵-۱۰۲.
- ۳- _____، (۱۳۸۹)، «تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از حافظ»، ماهنامه حافظ، شماره ۶۸، صص: ۶۱-۵۶.
- ۴- صدریان، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «تحلیل تعاریف نقیضه»، فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی» شماره هجدهم، صص: ۱۷۱-۱۷۲.
- ۵- محمدی، هاشم، (۱۳۸۷) «تأثیر شاعران سده های سوم و چهارم هجری بر حافظ»، مجله علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، سال چهارم، شماره ۱۱: ص ۱۳۷.
- ۶- مسبوق، سید مهدی و نظری منظم، هادی و فرزبود، حدیثه، (۱۳۹۱)، «خوش باشی و دم غنیمت شمری در اندیشه های خیام نیشابوری و طرفه بن عبد»، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی (علمی - پژوهشی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، ص: ۱۵۳.